

دولت و کنترل جریان‌های اسلامی در کشور مصر

سید سعید هاشمی نسب^۱

چکیده

مقاله حاضر تلاش دارد شکست اسلام‌گرایان در مصر را مورد بررسی قرار دهد. براین اساس با محوریت این پرسش که «دولت مصر چگونه توانسته جریان‌های اسلامی را کنترل و مدیریت کند؟»، به شکست جریان‌های اسلامی در مصر می‌پردازد. این مقاله در صد است تا با روش توصیفی - تحلیلی، به دلایل این مسئله بپردازد و برای تحلیل داده‌ها نیز از روش کارکردگرایی ساختاری بهره گرفته است. همچنین نشان داده است که، دولت در مصر توانسته با دوقطبی سازی میان جریان‌های اسلامی بر سر چگونگی حضور در عرصه سیاسی جریان اسلام‌گرا را از جریان الازهری و جریان صوفیانه جدا کند. در این میان با متهم کردن جریان اسلام‌گرا به تروریسم، جدایی بین نظام جامعه پذیری کشور مصر و جریان‌های اسلامی، اضمحلال نهاد رهبری و سازماندهی آنان در عرصه سیاسی و انشقاق عمیق بین جریان‌های اسلامی و اسلام‌گرا به ویژه انشقاق میان اسلام‌گرایان و الازهر، در مدیریت و کنترل جریان‌های اسلامی بسیار موفق عمل کند.

واژگان کلیدی: مصر، جریان‌های اسلامی، اسلام‌گرایی، الازهر، دولت عمیق -

دست‌نشانده.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر، saeidhasheminasab@gmail.com

مقدمه

مصر در ابعاد متفاوتی، کشوری شاخص در جهان اسلام محسوب می‌شود؛ به لحاظ سیاسی مصر اولین کشوری است که در میان کشورهای عربی تحت سلطه یک کشور استعماری (فرانسه) قرار گرفت (عنایت، ۱۳۸۵؛ یازده) و با تکیه بر همین تجربه اولین کشوری بود که به سمت تشکیل دولت-ملت پیش رفت (فراستخواه، ۱۳۷۳؛ ۱۴۶-۱۵۰). در بعد فرهنگی نیز جامعه الازهر به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز اسلامی در جهان اهل سنت شناخته می‌شود. به غیر آن تأسیس و رشد جریان اسلام‌گرا در مصر با حضور سیدجمال و بعد تشکیل اخوان المسلمین آغاز شد که پس از ظهور سیدقطب، در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی قرن بیستم به تأسیس جریان‌های مختلف جهادی انجامید. تأثیر امور یاد شده در کشور مصر محدود نشده و به دیگر کشورهای اسلامی تسری یافت. به‌طور مشخص تأثیر جریان‌های اسلام‌گرایی همچون اخوان و جهادی‌ها بر دیگر کشورهای جهان اسلام غیرقابل چشم‌پوشی است.

مرور تاریخ مصر پسا ناصری نشان می‌دهد که با وجود ریشه‌های عمیق جریان اسلام‌گرا در مصر، این جریان نتوانسته در عرصه عمومی کشور مصر تأثیر گذار باشد. به‌طور مشخص در عرصه فرهنگی نتوانست ارزش‌هایی را تعریف کند که بتواند در مصر کنونی قابل پیاده سازی باشد. در عرصه سیاسی نیز تنها نتوانسته در مجلس حضور حداقلی داشته باشد و با وجود دستیابی به قوه مجریه پس از سقوط مبارک، خیلی سریع آن را از دست داد. بر همین اساس، نتوانست با تعریف دقیق اهداف، اجماعی برای دستیابی به این اهداف بیابد و سرانجام در عرصه اجتماعی موفق به ایجاد همبستگی لازم نشد. براین اساس، عرصه عمومی مصر دچار دو قطبی شدید شد که در نهایت به سقوط دولت مرسی منجر شد.

عدم موفقیت جریان‌های اسلام‌گرا و همچون اخوان المسلمین در مصر پیشا و پسا مبارک جای تأمل دارد. برخی در پژوهش‌هایی که به این مسئله پرداخته‌اند، بر سیاست‌ها و تصمیمات غلط اسلام‌گرایان اشاره دارند و برخی بر ابعاد بین‌المللی مسئله تأکید می‌کنند. پژوهش‌هایی نیز بر ساختارهای سیاسی-اجتماعی تأکید دارند. مقاله حاضر مبتنی بر

مطالعه گذشته مصر، بر دولت مصر و سیاست‌های آن در قبال جریان‌های اسلامی تمرکز دارد. براین اساس این پرسش را محوری قرار داده که «دولت در مصر چگونه توانسته جریان‌های اسلامی را کنترل و مدیریت کند؟»

بر این اساس این مقاله با هدف تبیین سیاست دولت مصر در قبال جریان‌های اسلامی به نگارش درآمده است. ضرورت این بحث نیز از شکست‌های پی‌درپی جریان‌های اسلامی در مصر غیر قابل انکار است. در این راستا بررسی تحولات پسمبارک و چگونگی سقوط دولت اخوانی و بازگشت نظامیان به قدرت جای تأمل جدی دارد. مقاله این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهد که: «دولت در مصر برای حذف جریان‌های اسلامی در کارکردهای اجتماعی این جریانات اختلال ایجاد می‌کند. در این میان، برای دور کردن جریان اسلام‌گرا از عرصه عمومی در نظام فرهنگی، با متهم کردن نظام ارزشی جریان اسلام‌گرایی به تروریسم و جدایی بین نظام جامعه‌پذیری کشور مصر و جریان‌های اسلامی، در نظام سیاسی با اضمحلال نهاد رهبری و سازماندهی آنان در عرصه سیاسی و در نظام اجتماعی با انشقاق عمیق بین جریان‌های اسلامی و اسلام‌گرا به ویژه انشقاق میان اسلام‌گرایان و الازهر، توانست جریان‌های اسلام‌گرا را از مردم و نهادهای اجتماعی جدا کند و در مراحل گوناگون سرکوب کند».

۱- چارچوب نظری

برای بررسی و تحلیل رابطه دولت و جریان‌های اسلامی در مصر، از روش کارکردگرایی ساختاری استفاده خواهد شد. مکتب کارکردگرایی بر پیوستگی و کلیت، و نه بر خرد کردن مسائل تأکید دارد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۲۱۱). به اعتقاد پارسونز، مهم‌ترین نظریه‌پرداز این مکتب، عنصر مورد نظر در تحلیل اجتماعی، نه فرد بلکه کنش اجتماعی است. باید توجه داشت که مفهوم کنش اجتماعی همان رفتار فردی نیست بلکه پارسونز مفهوم کنش اجتماعی را به هر هستی، فرد یا جمعی که بتوان رفتاری از او درک کرد که بر مبنای معانی موجود در آن قابل تفسیر باشد، تعمیم می‌دهد. البته تفسیر کنش اجتماعی کنشگر صرفاً وابسته به معانی ذهنی وی نیست؛ بلکه بر مبنای دوگانگی کنشگر-وضعیت باید مورد تحلیل قرار گیرد (ازکیا، بی تا: ۴۵-۴۷). در مقاله حاضر دولت مصر و جریان‌های اسلامی

دو کنشگری هستند که سعی بر در اختیار گرفتن حوزه عمومی مصر دارند. در کنار مفهوم کنش، دو مفهوم کارکرد و خرده نظام‌های اجتماعی، از کلید واژه‌های کارکردگرایی ساختاری محسوب می‌شود. مبتنی بر کارکردهای چهارگانه حفظ الگو، رسیدن به هدف، سازگاری و همبستگی، چهار خرده نظام از یکدیگر متمایز می‌شود:

الف) نظام اقتصاد (سازگاری): خرده نظامی است که کارکرد سازگاری با محیط را برای جامعه انجام می‌دهد.

ب) نظام سیاسی (رسیدن به هدف): نظام سیاسی کارکرد دست‌یابی به هدف را به وسیله تعقیب اهداف اجتماعی و بسیج کردن کنشگران و منابع برای نیل به آن هدف انجام می‌دهد.

ج) نظام فرهنگی (حفظ الگو): کارکرد حفظ الگو و کمون را با انتقال فرهنگ (هنجارها و ارزش‌ها) به کنشگران و سعی بر این که کنشگران بتوانند آن را درونی کنند در دست می‌گیرد.

د) نظام اجتماعی (همبستگی): کارکرد همبستگی به وسیله اجتماع جامعه‌گی همچون قانون انجام می‌شود، که مؤلفه‌های گوناگون جامعه را هماهنگ می‌کند (ریترز، ۱۳۸۵؛ ۱۴۷-۱۴۹).

۲- مفاهیم

دو کنشگر مدنظر این مقاله، دولت مصر و جریان‌های اسلامی هستند که برای تسلط بر حوزه عمومی مصر تلاش می‌کنند. دولت در مصر به علت ویژگی‌های خاصش توانسته حوزه عمومی مصر را از جریان‌های اسلامی برآید و ورود آنها به خرده نظام‌های اجتماعی را مختل کند. در مقابل، جریان‌های اسلامی متکثر بوده و نتوانسته‌اند سیاست‌های دولت را خنثی کنند. فهم ویژگی‌های اصلی دولت در تحلیل درست از اختلال ساختاری جریان‌های اسلامی، اهمیت زیادی دارد.

۲/۱. ویژگی‌های دولت در مصر

مقاله حاضر دولت مصر را ذیل دولت عمیق - دست‌نشانده مطالعه می‌کند. برای اثبات این ادعا نیاز است با مرور تاریخ شکل‌گیری دولت در مصر به بررسی شاخص‌های هر کدام از این مفاهیم پرداخت.

۱/۱/۲. دولت دست‌نشانده مصر

دولت دست‌نشانده از نتایج دوره دوقطبی است. در این دوره دولت‌های دست‌نشانده رابطه دست‌نشانده‌گی با دو قطب بلوک شرق و بلوک غرب برقرار می‌کنند که دارای ویژگی‌های زیر است:

الف) دریافت کمک‌های اقتصادی شامل وام، کمک بلاعوض، مشاوره فنی، مبادلات غیر مستقیم مانند سهمیه وارداتی و کمک جنسی؛

ب) حمایت امنیتی به وسیله قدرت سلطه‌گر مانند آموزش، رابطه و تجهیزات نظامی برای ارتش و پلیس و نیروهای اطلاعاتی.

این رابطه موجب جدایی بین دولت و مردم و استقلال عمل دولت از جامعه می‌شود (گازیوروسکی، ۱۳۷۱؛ ۳۷-۴۶).

کشور مصر کشوری است که طی دو قرن اخیر، کشورهای استعماری فرانسه، انگلستان و در دوران معاصر نیز شوروی و آمریکا را تجربه کرده است. تأثیر دولت‌های استعماری را باید در پروژه نوسازی مصر دنبال کرد که شکل‌گیری ارتش و توسعه آن در راسش قرار داشت (فراستخواه، ۱۳۷۳: ۱۴۶-۱۵۰). کشور مصر پس از جنگ جهانی دوم و مشکلات داخلی نظام سلطنتی و ضعف بیش از پیش انگلستان که دیگر توانایی کمک به حکومت مصر را نداشت، دچار انقلابی درونی شد و ناصر در مصر به قدرت رسید. از زمان به قدرت رسیدن ناصر تا سقوط او، کشور مصر به‌عنوان کشوری وابسته به شوروی شناخته می‌شود که پروژه سوسیالیسم عربی را پیگیری می‌کرد (لاپیدوس، ۱۳۸۷: ۸۸۰-۸۸۱). دست‌نشانده‌گی دولت مصر را باید در عنصر ارتش پی‌گرفت. این عنصر به واسطه کودتا / انقلاب ۱۹۵۲ و سقوط حکومت پادشاهی و به قدرت رسیدن نظامیان، اهمیت دوچندانی یافت.

تاریخ دست‌نشانده‌گی دولت در مصر را می‌توان به دو دوره وابستگی به آمریکا و وابستگی به شوروی تقسیم کرد. در دوره وابستگی شوروی، سیاست‌های سوسیالیستی در مصر اجرایی شد که به مالکیت دولتی و فربه شدن دولت انجامید. مهم‌ترین تأثیر این دوره را بتوان شکل‌گیری سیاست‌های دولت محور و مدیریت متمرکز دانست که به تصویب قوانین کنترل‌کننده گروه‌ها و نهادهای دینی و اجتماعی در مصر انجامید و بیش از پیش نهادهای

اجتماعی و به‌طور ویژه نهاد دین در بعد اقتصادی را دچار اضمحلال کرد. چرخش در سیاست خارجی مصر و سمت‌گیری از شوروی به سمت آمریکا و غرب پس از مرگ ناصر پیگیری شد که سیاست‌های ناصرزدایی نامیده می‌شود. مفهوم ناصرزدایی اگرچه به ظاهر دلالت بر اقدامات سلبی دارد اما اقدامات سادات نشان‌گر آن است که این مفهوم علاوه بر این‌که بر خاتمه اقدامات ناصر دلالت می‌کند، زمینه‌ساز اقدامات اثباتی سادات از جمله سیاست اقتصادی درهای باز (انفتاح)، دموکراتیزاسیون کنترل شده، اتحاد با غرب و صلح با اسرائیل نیز شد (قهرمانپور، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

پس از این، رابطه سلطه‌گر-سلطه‌پذیر بین آمریکا و مصر بازتولید شد که متأثر از قرارداد کمپ دیوید و کمک اقتصادی و نظامی پس از آن بود؛ مانند کمک مالی سالانه تقریباً ۱/۳ میلیارد دلار (قلوبی، ۱۳۸۷: ۳۸) و قراردادهای اقتصادی دیگر مانند قرارداد یا پروتکل کوئیز (ذاکری، ۱۳۸۶؛ ۲۴۲). مبتنی بر همین کمک‌ها، ارتش مصر وارد اقتصاد شد و بخش خصولتی بزرگی را در مصر شکل داد (پورحسن، ۱۳۹۵: ۵۸-۶۲). نتیجه روند ذکر شده شکل‌گیری دولت عمیق در مصر بود که تلفیق دولت عمیق و دست‌نشانده بود و نتایج اجتماعی ژرفی داشت.

۲/۱/۲. دولت عمیق در مصر

دولت عمیق از جمله مفاهیمی است که از اواسط دهه ۱۹۹۰ وارد ادبیات سیاسی شده، اما طی سال‌های اخیر مورد توجه جدی پژوهشگران قرار گرفته است. اصطلاحاتی همچون حکومت سایه، دولت موازی، دولت نامرئی و دولت در دولت، از جمله مفاهیمی است که می‌تواند مترادف دولت عمیق باشد که به نیروهای نامرئی تأثیرگذار در عصر سیاسی کشورها اشاره دارد. دولت عمیق دارای شاخصه‌های ذیل است:

الف) مجموعه‌ای سری از بازیگران سیاسی و نهادهایی که به شکل زیرکانه‌ای در ارکان دولت نفوذ کرده‌اند؛

ب) خودمختاری بالای نهادهای نظامی و امنیتی؛

ج) ادعای نگهبان ارزش‌های ملی در برابر دشمنان داخلی و خارجی بودن؛

د) پارانویا و توهم توطئه؛

ه) حامی پرور و رانت محور بودن (پورحسن، ۱۳۹۵: ۵۵-۵۷).

ویژگی‌های یاد شده برای دولت عمیق با به قدرت رسیدن ارتش در ۱۹۵۲ به مرور در مصر رشد یافت و به نفوذ ارتش و نیروهای امنیتی به همه ابعاد جامعه مصر انجامید. از ۱۹۵۲ که نظامیان قدرت را در دست دارند، ارتش و نیروهای امنیتی از خودمختاری بالایی برخوردار هستند و از وجود اسرائیل به‌عنوان دشمنی همیشه حاضر، بیشترین بهره‌برداری را کرده‌اند. نتیجه این روند شکل‌گیری اقتدارگرایی در عرصه سیاسی مصر بوده است.

۳/۱/۳. پیامدهای دولت دست‌نشانده-عمیق در مصر

نتایج شکل‌گیری دولت دست‌نشانده-عمیق را می‌توان چنین احصا کرد:

الف) اقتدارگرایی و به قدرت رسیدن نظامیان به ترتیب: ناصر، سادات، مبارک و با یک وقفه کوتاه، سیسی؛

ب) از بین بردن استقلال قوه قضائیه (براساس اصل ۱۷۳ رئیس جمهور، رئیس شورای عالی کمیته‌های قضایی در مصر بود و این شورا اداره همه امور قوه قضائیه را به عهده داشت و براساس اصل ۸۸، نظارت بر انتخابات مجلس به عهده کمیته‌ای قضایی زیر نظر رئیس جمهور بود) و ورود نیروهای نظامی به کادر قوه قضائیه؛

ج) خدشه‌دار کردن استقلال قوه مقننه (زیرا طبق اصل ۸۷، رئیس جمهور حق انتصاب ده نفر را در مجلس خلق یا همان پارلمان را داشت و براساس اصل ۱۳۴ رئیس هیئت وزیران و معاونان و وزیرانش حق عضویت در مجلس خلق را داشتند که این امر تفکیک قوا را مخدوش می‌کرد)؛

ع) حق انحلال مجلس پس از همه پرسی به دست رئیس جمهور براساس اصل ۱۳۶ (فیرحی، ۱۳۹۷: ۱۰۳-۱۰۴).

ه) حذف کانون‌های قدرت و فتح ارکان دولت با پاک‌سازی وزارت‌خانه‌ها به ویژه وزارت کشور (دلیرپور، ۱۳۹۲: ۸۹).

و) پاک‌سازی ارتش (دلیرپور، ۱۳۹۲: ۸۹).

۲/۲. جریان‌های اسلامی

ویژگی اصلی جریان‌های اسلامی مصر تکثر آن است؛ در مصر چندین جریان اسلامی را

می‌توان برشمرد: جریان اسلام‌گرا، اسلام‌الزهر، اسلام صوفیانه و اسلام سلفی. جریان‌های یاد شده طیفی هستند که در عین اشتراکات، تفاوت‌هایی آشکار دارند. یکی از وجوه اصلی تفاوت این جریان‌ها را باید در رویکرد آنها به عرصه سیاسی جستجو کرد. بر این اساس می‌توان دو مفهوم اسلام سیاسی و اسلام سنتی را تعریف کرد. اسلام‌الزهری و اسلام صوفیانه در طیف اسلام سنتی جای دارند و اخوان، جریان‌های جهادی و سلفی نیز در طیف اسلام‌گرا و اسلام سیاسی قرار می‌گیرند. در این سپهر، کلیدی‌ترین تفاوتی که می‌توان بین اسلام سنتی و اسلام سیاسی شمرد، در مورد نگاه این دو جریان به سیاست است؛ برعکس اسلام سیاسی، که سیاست و حکومت اسلامی، دال مرکزی آن است، در اسلام سنتی، سیاست، امر ثانوی به شمار می‌رود و نگاهی پیشامدرن بر آن مسلط است (روآ، ۱۳۷۸: ۳۴).

تفاوت دیگر اسلام سنتی و اسلام سیاسی، در مورد کنش سیاسی است؛ اسلام‌گرایان معتقدند که اسلامی بودن جامعه، نتیجه‌ی عمل اجتماعی و سیاسی است که باید از حصار مساجد بیرون بیاید. حرکت‌های اسلام‌گرایی مستقیماً وارد سیاست شده و کسب قدرت سیاسی را هدف خود ساخته‌اند. به نظر آنان، اقتصاد و روابط اجتماعی، مسائل ثانوی و ضمنی نیستن و صرفاً بستگی به تقوای فرد ندارد، بلکه مستقیماً کلید معما به شمار می‌روند. اسلام‌گرایان اسلام را کلی و همه‌جاگیر (جامع و کامل) می‌دانند و در سیاست نیز بدان امر معتقدند؛ بنابراین، کافی نیست که جامعه از مسلمانان تشکیل شده باشد، بلکه اسلام باید اساس و بنیاد آن را شکل دهد. نزد اسلام‌گرایان رادیکال، جهاد و انقلاب علیه حکومت‌های منحرف مسلمان ضروری است. براساس این نظریه، آنان حکام منحرف و مرتد را تکفیر می‌نمایند و این نظر و عمل، به خشونت و ترور و انقلاب می‌انجامد (روآ، ۱۳۷۸: ۴۲-۴۴).

در پژوهش حاضر، سیاست دولت در قبال کل جریان‌های اسلامی مدنظر قرار گرفته است. انشقاق میان این جریان‌ها به وسیله دولت مدنظر بوده که نتیجه آن یارگیری دولت از برخی جریان‌های اسلامی علیه دیگر جریان‌های اسلامی است. لازم به توضیح است که همه این جریان‌ها به شکل طیفی هستند که درهم فرو رفتگی‌های جدی دارند؛ چنان‌که در بدنه‌ی الازهر جریان اسلام‌گرا، جریان سلفی و جریان صوفیانه در حال فعالیت هستند و نمی‌توان تفکیک صددرصدی در خصوص این جریان‌ها انجام داد.

۳- کنترل و مدیریت جریان‌های اسلامی

دولت عمیق - دست‌نشانده مصر، پس از کودتای ارتش آزاد و دوره حکومت ناصر، کم‌کم تکامل یافت و توانست کانون‌های قدرت را در مصر مضمحل کند و خود بر تمام ارکان قدرت مصر مسلط شود. نتیجه این اقدامات، اقتدار کامل دولت عمیق و خالی شدن عرصه عمومی مصر از دیگر کانون‌های قدرت بود. در این میان، مهم‌ترین کانون قدرت، جریان‌های اسلامی بودند. جریان‌های اسلامی مصر به شکل بالقوه همه ارکان قدرت را دارا بودند؛ از طرفی نهادی آموزشی همچون الازهر را داشتند و از جانب دیگر اخوان المسلمین توانسته بود سازماندهی گسترده‌ای در عرصه سیاسی-اجتماعی مصر داشته باشد. صوفیان مصر نیز توانایی بسیج اجتماعی بالایی در مناسک خود داشتند. جریان‌های اسلامی به‌طور بالقوه می‌توانستند خطر جدی برای دولت عمیق محسوب شوند؛ چنان‌که «پطروس غالی» وزیر امور خارجه وقت سادات در کتاب خاطرات خود به گفت‌وگوی خود با «موسی صبری» (سردبیر وقت روزنامه الاخبار) اشاره می‌کند که در سال ۱۹۷۹ در مراسم استقبال سادات از شاه مخلوع ایران صورت گرفت که ترس آنان را از جریان‌های اسلامی را نشان می‌دهد:

«دیدن شاه در این وضعیت (فرار از ایران و در به در شدن وی و سفر به مصر) هشدار می‌بود که اسلام-گرایان جهان اسلام و عرب را در معرض خطر قرار داده‌اند. از «موسی صبری» (سردبیر روزنامه الاخبار) پرسیدم: آیا امتداد انقلاب ایران، مصر را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد؟ «پطروس غالی» پس از گفت‌وگویی کوتاه در این مورد، از ترسش از اسلام‌گرایان به «موسی صبری» می‌گوید و به او سفارش می‌کند که خطر اسلام‌گراها را به سادات گوش‌زد کند (پطروس غالی، ۱۳۸۱: ۲۸۳ و ۲۹۳). چنین قضاوت‌هایی در خصوص جریان‌های اسلامی از ابتدای کودتای افسران آزاد وجود داشت که نتیجه آن سیاست کنترل و مدیریت جریان‌های مصر بود. در این رابطه دولت عمیق مصر تلاش کرده در عرصه‌های مختلف اجتماعی برای خنثی کردن عوامل قدرت جریان‌های اسلامی اقدام کند. در ادامه در ابعاد مختلف به چگونگی و ابعاد این سیاست اشاره می‌شود.

۱ / ۳. بوروکراسی دینی

دولت عمیق مصر برای تسلط کامل بر عرصه عمومی مصر می‌بایست جریان‌های

اسلامی را کنترل و مدیریت می‌کرد و بر همین اساس، نهادهای دین را دلتوی و ذیل سلطه خود گرفت. در این زمینه، قوانین و نهادهایی برای کنترل گروه‌های مذهبی در مصر تأسیس شد؛ الازهر به یک نهاد دولتی تبدیل شد و برای تصوف نیز «المجلس الصوفی» و تصویب «لایحه اصلاح صوفیه» احیا شد. در این راستا هم رئیس الازهر و هم شیخ المشایخ صوفیه به طور مستقیم از طرف رئیس جمهور منصوب می‌شود (حمدی، بی‌تا:). در دوره سادات نیز دولت تلاش کرد تا با کنترل مساجد، اماکن مذهبی و مراسم‌های مذهبی و بکارگیری شیوخ مورد اعتماد در مساجد، ارتش و ... بر مسائل دینی مردم مسلط شود. در این راستا تشکیل هرگونه حزبی اسلامی ممنوع شد (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۳۵-۱۴۰).

در اواسط دهه ۱۹۷۰، سادات برای رسیدن به اهداف خود در بعد اسلامی و کسب مشروعیت در مصر سیاست سه جانبه در پیش گرفت که این سیاست‌ها به وسیله مبارک تا سقوط وی پیگیری شد و پس از وی، سیسی نیز چنین راهی را در پیش گرفته است که به کنترل بیشتر نهاد دین منجر شد:

۱- ایجاد و حمایت از «اسلام رسمی دولتی»، برای کسب حمایت رهبری اسلامی مصر که مقرش در دانشگاه الازهر و مساجد بزرگ تحت حمایت دولت و الازهر است؛

۲- دل‌جویی از اخوان المسلمین برای خنثی کردن مخالفت بنیادگرایان و استفاده از قدرت سازمانی اخوان علیه ناصریست‌ها و جهادی‌ها؛

۳- سرکوب گروه‌های جهادی که فعالیت قهرآمیزشان از دهه ۶۰ شروع شده بود و در دهه ۷۰ و ۹۰ به اوج رسیده بود و رژیم را تهدید می‌کرد (دکمجیان، ۱۳۸۳؛ ۱۶۳).

در چنین فضای ملت‌ه‌بی که نشان از عمق نفوذ اندیشه اسلامی در مصر داشت، دولت مصر برای کنترل اوضاع در کنار سیاست مشت آهنین و برخورد شدید با گروه‌های جهادی، خود متولی ارائه قرائتی غیر سیاسی از اسلام در جامعه مصر شد که در این راه از کمک الازهر و صوفیان بهره می‌برد. موارد ذیل را می‌توان ذیل همین پروژه برشمرد:

۱. استفاده از شیوخ مورد اعتماد در ارتش برای کنترل اسلام‌گرایی؛ شیوخ در چارچوب «اداره توجیه معنوی» جذب ارتش شده و به فعالیت تبلیغی در راستای سیاست‌های کلان ارتش مشغول می‌شدند.

۲. جلوگیری از چاپ و نشر کتب خاص اسلام‌گرایان که طبق قانون ۱۹۶۱ اجازه چاپ و نشر بر عهده الازهر قرار داشت؛
 ۳. گرفتن فتوا علیه فعالیت اسلام‌گرایان و طراحی نظام آموزشی برای تفاسیر خاص از آیات جهاد؛
 ۴. ورود الازهریون در نظام آموزشی از دوره ابتدایی تا مبه و وسیله و طراحی نظام آموزشی خاص الازهر در کنار نظام مدرن و قبول مدرک این ساختار آموزشی به وسیله دولت؛
 ۵. شکل‌گیری شوراهای مختلف مثل شورای صوفیان و تعیین رئیس آن به وسیله رئیس جمهور؛
 ۶. طراحی لوایح و قوانینی برای نهادهای دینی مانند الازهر که در آن اختیارات زیادی به دولت و شخص رئیس جمهور داده شده است؛
 ۷. در دست گرفتن مباحث مالی نهادهای دینی به وسیله اوقاف که تنها به دولت پاسخگو بود و قدرت اقتصادی را از ساختارهای دینی سلب نمود (هاشمی‌نسب، ۱۳۹۰: ۲۰۳).
- مولد این سیاست شکل‌گیری بوروکراسی دینی و نفوذ رویکردی خنثی از اسلام در جامعه مصر بود که با رویکرد اسلام‌گرایان به شدت معارضه می‌کرد.

۳/۲. برچسب تروریستی بر نظام ارزشی جریان‌های اسلام‌گرا

نظام ارزشی در یک جریان، مهم‌ترین رکن آن جریان در جذب افراد، موفقیت در جامعه پذیری، سازماندهی و پذیرش نهاد رهبری و در نهایت همبستگی است. جریان‌های اسلامی مصر نیز از این دایره بیرون نیستند. در این طیف اسلام‌گرا به واسطه تلاش برای حضور در عرصه سیاسی، در معرض اتهام تروریستی بودن، قرار گرفت. البته این اتهام به دلیل شکل‌گیری جریان‌های جهادی با رویکردهای خاصی نیز همراه شد. دولت عمیق مصر از این فرصت بهره برده و کل نظام ارزشی جریان اسلام‌گرا را متهم به حرکت‌های تروریستی کرده است.

رویدادها و تحولات دهه ۶۰ و ۷۰ مصر همچون فضای بسته سیاسی، شکست ۱۹۶۷ از اسرائیل، وابسته شدن دولت به شوروی و سپس به آمریکا و قرارداد کمپ دیوید موجب شد که اسلام‌گرایان انتقادات زیادی را بر این سیاست‌ها وارد بدانند. این سیاست‌ها در کنار

زندانی شدن اغلب اسلام‌گرایان و تعطیلی اخوان المسلمین که به دوره محنت بزرگ معروف شد، دلیل مضاعفی شد که حرکت‌های جهادی در برنامه گروه‌های قرار گیرد که با سیاست مسالمت‌جویانه اخوان مخالف بودند. تبار اندیشه‌این گروه‌ها به سید قطب نویسنده کتاب «نشانه‌های راه» (معالم فی الطریق) می‌رسید که جامعه دو قطبی جاهلی اسلامی، حاکمیت بشر - حاکمیت الله محور مباحثش بود و جهاد را تنها راه نجات می‌دانست. این اندیشه به وسیله افرادی همچون «عبدالسلام فرج» و «عبود الزمر» (گروه‌الجهاد) و «احمد شکرى مصطفی» (جماعت المسلمین) و «صالح سریه» و «طلال انصاری» (سازمان آزادی بخش اسلامی - منظمه تحریر الاسلامی) مورد قبول واقع شد و براساس این اندیشه گروه‌های جهادی شکل گرفتند. (بحرانی الف، ۱۳۸۴: ۴۰۱ - ۴۰۲) این نسل که نسل از دست رفته (الجيل الضایع) نام گرفته بود، به معضلی تبدیل شده بود که سرانجامش خشونت‌ی بود که ترور انورسادات اوج آن بود (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۴۹).

در آغاز دهه ۹۰، بنیادگراها تلاش‌هایی برای ترور مبارک و چهارتن از وزیران کابینه وی انجام دادند. در سال ۱۹۹۱ شخصی به نام «صابر فرحات» سه خارجی را به قتل رساند. در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ میلادی، اوضاع نسبتاً آرام بود و به نظر می‌رسید که دولت برای همیشه چالش را خنثی کرده است، اما دو حمله خونین بنیادگرایان اسلامی به گردشگران خارجی در اواخر سال ۱۹۹۷م نشان داد که بنیادگرایی هنوز اصلی‌ترین چالش برای نظام سیاسی مصر است. در اکتبر ۱۹۹۷ به اتوبوس گردشگران آلمانی حمله شد و ۸ تن کشته شدند و در ۱۷ نوامبر همین سال ۶۲ نفر ژاپنی در حمله دیگر ترویستی به قتل رسیدند. پس از این حملات، مبارک تدابیر بسیار شدید امنیتی را به اجرا گذاشت و بسیاری از اعضای وابسته به گروه‌های بنیادگرا را دستگیر و روانه زندان نمود، به طوری که براساس گزارش سازمان مصری حقوق بشر، از تعداد ۱۷۰۰۰ زندانی سیاسی این کشور، بخش اعظم آن‌ها بنیادگرایان اسلامی بودند. (همان)

در مقابل این جریان، حسن الهضیبی جانشین حسن البنا و رهبران وقت اخوان، سعی نمودند تا از سلطه جریان قطبی بر اخوان جلوگیری کنند و به شدت با حرکت‌های تروریستی مخالفت کردند. (رک: هاشمی‌نسب، ۱۳۹۰). اما دولت برای کنترل این حرکات دو قطبی

سازی را در میان جریان‌های اسلامی را در پیش گرفت و جریان اصلی اخوان را نادیده گرفت. بر این اساس اسلام الازهری و جریان تصوف را علیه جریان اسلام‌گرا شوراند و توانست فتاوی‌ای از الازهر علیه اخوان و جریان اسلام‌گرا بگیرد. «شیخ جاد الحق» مفتی اعظم مصر که ریاست الازهر را از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۶ نیز به عهده داشت در رأس این برنامه قرار داشت. ایشان به منظور بی‌اعتبار کردن گروه الجهاد حدیث مبهمی نقل کرد به این مضمون نقل کرد که پیامبر به مؤمنین توصیه کرده است: از يك دولت اسلامی اگر چه اعضایش دزد و زناکار باشند، اطاعت کنند. «شیخ جاد الحق» از مردم مصر خواست تا از مقامات اطاعت کنند؛ چون دولت «حسنی مبارک» قول داده است برای جبران بی‌عدالتی‌های گذشته اصلاحات لازم را آغاز کند. (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۴۹)

نظام ارزشی جریان‌های اسلام‌گرا از طرفی تحت فشار دولت و فتاوی‌ای الازهر قرار گرفت و متهم به تروریستی بودن شد و از جانب دیگر، گسترش گروه‌های جهادی به سبب فشار دولت بر طیف اسلام‌گرا بود که موجب شد شاخه مصالحه‌جوی آن در انزوا قرار گیرد. این فرایند زمینه‌ای شد که همه جریان‌های اسلام‌گرا به‌عنوان یک کل دیده شده و به تروریستی بودن متهم شوند. چنین اتهامی در سقوط حکومت مرسی نیز تأثیرگذار بود که نتیجه آن سرکوب شدید جریان اخوان با همین برچسب بود.

۳/۳. حذف جریان‌های اسلام‌گرا از نظام جامعه‌پذیری

جریان‌های اسلامی با وجود الازهر می‌بایست توانمندی بالایی در نظام جامعه‌پذیری مصر داشته باشند، اما این توانمندی به وسیله دولت مصادره شده و اجازه حضور مستقل جریان‌های اسلامی داده نشد و به شدت از نفوذ جریان‌های اسلام‌گرا در الازهر و نظام جامعه‌پذیری جلوگیری شد. ریشه کنترل الازهر به محمد علی پاشا بازمی‌گردد که در نهایت به دولتی شدن کامل الازهر در دوره ناصر انجامید. جالب آن که قوانین الازهر که قبل از دوره ناصر تصویب شده بود، رسماً استادان و طلبه‌ها از شرکت در فعالیت‌های سیاسی منع شده بودند. (خفاجی الف، ۱۹۸۸: ۱۹۵-۱۹۸) یکی از فاکتورهای اساسی که به دولتی شدن الازهر انجامیده است تحت کنترل گرفتن موقوفات به وسیله دولت است. چنین اقدامی برای اولین بار به وسیله محمدعلی پاشا اجرایی شد اما این قانون در سال ۱۲۷۴ق/

۱۸۵۸م تغییر کرد و موقوفات به الازهر بازگردانده شد. (داج، ۱۳۶۷: ۱۱۶)

اما در دوره ناصر برای کنترل کامل بر نظام جامعه پذیری، الازهر تبدیل به یک ساختار کاملاً دولتی شد. پس از آن بود که فتواهای عجیب و متناقضی از سوی شیوخ الازهر صادر شده و این نشان دهنده وابستگی آنها به دولت است؛ به برای مثال در مسئله صادرات گاز از مصر به اسرائیل «شیخ علی جمعه»، مفتی مصر از اعلام حکم شرعی خودداری می‌کند به این بهانه که اطلاعات تخصصی لازم برای صدور حکم شرعی در این زمینه را ندارد خودداری کرد. همچنین مواضع طنطاوی شیخ الازهر در مواردی جنجالی برانگیز مانند موضع وی درباره مسئله زنان محجبه در فرانسه، دوری از مشارکت فعال در مسئله فلسطین و بدتر از همه این که در حالی که غزه در محاصره بود تصویر او منتشر شد که در کنفرانس گفتگوی ادیان به دعوت عربستان با «شیمون پرز» به گرمی دست می‌داد، مستندات برای ادعای مذکور است. عملکرد طنطاوی چنان مسئله‌دار بود که «جبهه علمای مستقل الازهر» پس از درگذشت او در سال ۲۰۱۰م شماری از مناقب او را با ادبیاتی متفاوت ذکر کردند که با آداب معهود میان علما هم‌خوانی ندارد. در این بیانیه آمده است: «درگذشت نخستین شیخ الازهر است که سود بانکی را حلال شمرد؛ نخستین شیخ الازهر است که عرصه مسجد الازهر را با گام‌های دوستان صهیونیست یهودی خود نجس کرد؛ نخستین شیخ الازهری است که دست رهبر جنایتکاران و فرمانده کشتار قانا [شیمون پرز] را با دو دستش فشرد و پس از انکار آشنایی با وی بار دیگر با او هم‌نشینی کرد و گفت: چهره او برایش آشنا به نظر می‌رسیده است؛ نخستین شیخ الازهر است که در تخریب الازهر کوشید و فقه مذاهب را برچید و کتاب بیمارش، الفقه المیسر (فقه آسان) را جایگزینش کرد. او کارش را با حذف دوازده جزء قرآن کریم از مراحل اولیه آموزش الازهر (از تکلیف حفظ کل قرآن) آغاز کرد و سپس آیات جهاد را از کتاب‌های تفسیری حذف کرد. او نخستین شیخ الازهر است که فتوای جواز کشیدن دیوار فولادی و محاصره مستضعفان غزه را صادر کرده و در برابر جنایت کمک به صهیونیست‌ها با فروش گاز و نفت خموشی پیشه کرد» (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۶).

این سیاست با شدت بیشتری در دوران مبارک دنبال شد که می‌توان به حضور دانش

آموختگان الازهر در ارتش، نظام آموزشی و مسائل فرهنگی مصر اشاره کرد. در ارتش تشکیل گروه‌های مذهبی (جماعة) همانند جلسات و موعظه‌هایی (دعوة) غیر قانونی است. وظیفه ارشاد اسلامی به «اداره توجیه معنوی» محول شده است که ریاست آن را افسران بلندپایه دارای دانش کافی در عقاید اسلامی و نیز شیوخ الازهر وابسته به ارتش بعهدده دارند. (دکم‌جیان، ۱۳۸۳: ۱۸۷-۱۸۸) دولت همچنین به الازهر فرصت داده تا وارد آموزش مدارس شود و در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و مبه و سیله مشغول فعالیت شود (حسینی، ۱۳۸۱: ۷) این در حالی است که هرگونه اقدام آموزشی به وسیله دیگر جریان‌ها ممنوع است.

۴/۳. عدم شکل‌گیری نهاد رهبری و بحران سازماندهی در جریان‌های اسلامی

طراحی سیاست دوقطبی سازی جریان‌های اسلامی در مصر توانست جریان الازهری و تصوف را در مقابل جریان اسلام‌گرا قرار دهد. نتیجه این روند، تقلیل نظام ارزشی اسلام‌گرایی به تروریسم و حذف آنها از نظام جامعه پذیری بود. چنین سیاستی هم در سطح نخبگانی و هم در بدنه جریان‌های اسلامی نیز مؤثر افتاد که نتیجه آن عدم شکل‌گیری نهاد رهبری در جریان‌های اسلامی و انشقاق کامل در میان آنها بود. به‌طور مشخص دولتی کردن الازهر و تسلط بر این نهاد دینی مهم جهان اسلام و جذب و هم صوفیان دو اقدامی بود که دوقطبی یاد شده در جریان‌های اسلامی را شکل داد. در این بستر اسلام‌گرا الازهر و صوفیان را دولتی می‌خوانند و در مقابل نیز آنها جریان‌های اسلام‌گرا را تروریستی و تمامیت خواه می‌دانند.

۱/۴/۳. دولتی شدن الازهر

با توجه به نیازهای دولت ناصر در داخل و خارج مصر حکومت ناصر تصمیم گرفت تا اصلاحاتی بنیادین در الازهر برای سلطه بیشتر بر الازهر تصویب کند. سرانجام در سال ۱۹۶۱ قانونی به تصویب پارلمان مصر رسید که تغییراتی را در الازهر پیشنهاد کرد. (منیب، بی تا: ۲۱) تشکیل گروه‌ها و انجمن‌های زیر پیشنهاد شد:

۱- المجلس الأعلى للآزهر؛

۲- مجمع البحوث الاسلامیه؛ ۳- جامعة الازهر؛ ۴- المعاهد الأزهرية که در نهایت به

شکل زیر سامان یافتند:

آن چه جلب نظر می‌کند قدرت رئیس‌جمهور در همه ارکان‌ال‌ازهر است. فعالیت‌های بین‌المللی‌ال‌ازهر محدود به خواسته‌های ریاست‌جمهوری است و نیز تعیین‌وزیری برای رسیدگی به امور‌ال‌ازهر به ریاست‌جمهوری سپرده شده است. شیخ‌ال‌ازهر به وسیله رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود و اگر ایشان قبلاً عضو هیأت‌مجمع‌البحوث‌الاسلامیه نبوده با این انتخاب عضوی از این هیئات خواهد بود. معاون‌ال‌ازهر نیز به وسیله رئیس‌جمهور تعیین می‌شود که در غیاب شیخ‌ال‌ازهر امور را در دست می‌گیرد (خفاجی، ۱۹۸۷: ۱۹۸-۲۰۰). آنچه که در هفت ماده اول این قانون مشخص است قدرت رئیس‌جمهور در انتصاب رئیس‌ال‌ازهر است. در دوره انور سادات وابستگی مالی‌ال‌ازهر به حکومت تشدید شد. در همین چارچوب سادات با ابلاغ قانون شماره ۳۰ سال ۱۹۷۵ حقوق‌ماهیانہ شیخ‌ال‌ازهر را برابر حقوق نخست‌وزیر تعیین کرد. این قانون در عین حال بر تبعیت‌ال‌ازهر از نظر اداری از نخست‌وزیری تصریح داشت (فیرحی، ۱۳۹۷؛ ۱۱۴).

۲/۴/۳. رابطه اخوان و ال‌ازهر

به سبب دولتی‌شدن‌ال‌ازهر، رابطه‌ی‌ال‌ازهر و اخوان هیچ‌گاه به شکل نهادمند سامان نیافت و همیشه به شکل ارتباطات شخصی باقی ماند. ارتباطات فردی گاهی در بالاترین سطح صورت می‌گرفت؛ اما به ارتباط نهادمند ختم نشد. این در حالی است که ارتباط نهادمند بین اسلام‌گرایان و نهادهای آموزشی - دینی از اهمیت بسزایی برخوردار است و موجب گسترش تفکر اسلام‌گرایی می‌شود (هاشمی‌نسب، ۱۳۹۶: ۹).

۳/۴/۳. سیاست‌های کنترلی و حمایتی دولت مصر از تصوف

موضع حکومت در برابر تصوف یک موضع حمایت‌کننده است؛ چون رابطه بین این دو در مصر براساس منفعت متقابل است؛ چرا که از طرفی تصوف در سده اخیر به شدت به وسیله گروه‌های اسلام‌گرا و سلفی و جهادی مورد نقد قرار گرفته است و در مقابل نیز دولت مرکزی سعی دارد به هر نحوی گروه‌های جهادی و سلفی و اخوان‌المسلمین را محدود کند. صورت بندی حاضر موجب شده که دولت مرکزی مصر در ادوار مختلف و تصوف منافع مشترکی داشته باشند و برای حفظ خود به هم نزدیک شوند. در ارتباط با حکومت می‌توان گفت که این رابطه بر مبنای تمایل به ثبات و تأکید بر قانونی بودن آن استوار است تا

حکومت بتواند گروه‌های مخالف خود را به این طریق در تنگنا قرار دهد. در ارتباط با متصوفه هم باید گفت که منافع مادی و حمایت معنوی حکومت از آنها به واسطه رسانه‌های مطبوعاتی و تلویزیونی دولتی و پخش مراسم متصوفه از طریق این رسانه‌ها و همچنین مورد پذیرش قرار گرفتن آنها از سوی روسای جمهور محقق می‌شد.

ویژگی بارز موضع سیاسی حکومت در مصر طرفداری شدید از طریقت‌های متصوفه و حمایت از آنها با همه ابزارهایی است که به زیاد شدن تعداد دوستداران و مریدانش می‌انجامد و این مسئله در حمایت دولت از مجله تصوف اسلامی و مداومت روسای جمهور بر حضور نمایندگان ریاست جمهوری در همه مراسم متصوفه به نیابت از آنان ظاهر می‌شود. همچنین توجه حکومت به متصوفه از طریق وزارت تبلیغات به واسطه پخش مراسم مشخص می‌شود. و همچنین مولودی خوانی پیامبر اکرم (ص) به‌طور مستقیم از شبکه یک و کانال ماهواره‌ای مصر مداومت رهبران حکومت برای حضور در همه مراسم متصوفه از جمله شیخ الازهر، وزیر اوقاف و استاندار قاهره و مفتی مصر و رئیس دانشگاه الازهر و تعدادی از سفیران کشورهای عربی و اسلامی با حمایت حکومت تأکیدی بر قانونی بودن آنهاست.

بسیاری از رهبران طریقت‌های متصوفه در دوران مبارک، اعضای حزب ملی و عضو مجلس خلق و مجلس مشورتی نیز بودند. در کنار این مسئله انور سادات و به ویژه مبارک بسیار مشتاق حمایت از تصوف بوده و این مسئله در استراتژی حکومت برای مبارزه با افکار گروه‌های اسلام‌گرا نمایان است. نقشه حکومت این بود که از اسلام برای مبارزه با گروه‌های اسلام‌گرا استفاده کند و این شرایط به هم پیمان شدن حکومت با صوفی‌ها علیه گروه‌های اسلامی کمک کرد و همین امر باعث شد که متصوفه با پناه بردن به حکومت از تهدیدات گروه‌های اسلامی برای ویران کردن و آتش زدن ضریح‌ها در امان بمانند. موضع‌گیری حسنی مبارک در قالب تصوف موجود در میان مردم مصر فرقی با موضع انور سادات نمی‌کند. در دوره انور سادات صوفیه در اوج قدرت دینی خود به سر می‌بردند و مسئولان بسیار متمایل به حضور در مراسم صوفیانه و مولودی خوانی‌های آنان مخصوصاً برای تولد پیامبر و امام حسین (ع) و حضرت زینب و سیده نفیسه و سید بدوی و بزرگداشت سیدی عبدالرحیم

قناوی، بودند. انتشار مجله تصوف از زمان انور سادات آغاز شد و سادات مقاله‌ای را نیز در صفحه اولش نوشت.

از دوره ناصر به بعد دولت با روش‌های ذیل به دنبال کنترل صوفیان و بهره‌گیری از آنها جهت مشروعیت بخشی و نفوذ در جامعه سنتی مصر بود:

۱- حکومت با در نظر گرفتن تأثیر قوی متصوفه در بین مردم روستا و شهر می‌توانست از نقش واسطه آنها برای ارتباط با گروه‌ها و طبقات ضعیف در روستا که از طریق رسانه‌ها به آنها دسترسی نداشت استفاده کند.

۲- به کارگیری متصوفه به‌عنوان رکنی اساسی در مبارزه با اخوان المسلمین که تلاش می‌کردند به یک پایگاه مردمی بر ضد دولت دست یابند.

۳- به کارگیری متصوفه با توجه به اعتقادات - آنها که بر پایه صبر و قناعت است - از جانب حکومت به‌عنوان پناهگاهی برای مهار احساسات خشنوت طلبانه و بر این پایه؛ حکومت با تشویق مردم به سوی تصوف راه را برای برگزاری مراسم و مولودی خوانی‌ها گشود.

۴- به کارگیری متصوفه به‌عنوان ابزاری تبلیغاتی و تکیه‌گاهی مردمی برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی که بر پایه ملیت عربی بود؛ در این راستا مجله صوفیه تبدیل به یک ابزار تبلیغاتی برای حمایت از ملی‌گرایی عربی شد و در واقع موضع‌گیری دولت در برابر طریقت‌های متصوفه در دوره‌های رئیس‌جمهور عبدالناصر و سادات تا هم اکنون همانند موضع متصوفه در قبال حکومت است تا جایی که تصوف تبدیل به یک سازمان رسمی شده است.

تمایل حسنی مبارک به سمت طرق صوفیه بسیار زیاد بود. وی در مراسم و جشن‌های صوفیان شرکت می‌کرد و آزادی زیادی در برپایی مراسم موالید و مجالس ذکر و حضرات به آنها می‌داد. خود در تعیین شیخ المشایخ مداخله مستقیم کرد و عبدالهادی القصبی را حتی پیش از اینکه رای دادگاه در این زمینه صادر گردد، به‌عنوان شیخ المشایخ انتخاب کرد (مصر الجدیدة، بی‌تا). در مقابل الطاف مبارک به تصوف، طرق صوفیه در ایام مبارک رویکردی حمایتی خود را از ریاست جمهوری مبارک نشان می‌دادند و جز در برخی موارد محدود و کم‌اهمیت آنها با زبان نرم برای وی خیر خواهی می‌کردند و در امور مهم جهان اسلام همچون فلسطین و بستن گذرگاه رفح هیچ مخالفت و انتقادی را متوجه وی نمی‌کردند (همان).

جالب این است که الازهر ارتباط بسیار مثبتی با صوفیان داشته و دارد و جریان تصوف نفوذ قابل توجهی در الازهر دارد. به گفته دکتر محمود عاشور نماینده سابق دانشگاه الازهر، تصوف یک اتحادیه یا حزب نیست، بلکه یک کار وجدانی و قلبی است و هدفش دوست داشتن خدا و رسول او و اهل بیت رسول است (عبدالخالق، ۱۳۸۸: ۳۰-۵۴).

۴/۴/۳. تأثیر بر شکل‌گیری گروه تندرو در طیف اسلام‌گرا

شکل‌گیری گروه‌های جهادی و اقدامات مسلحانه آنها را باید در دوره محنت اخوان که از دوران حکومت ناصر آغاز شد دنبال کرد. در این دوره سیدقطب با گسترش مرزهای جامعه جاهلی رویکرد متفاوتی را در جریان‌های اسلامی شکل داد. نتیجه این اقدامات شکل‌گیری گروه‌های تندرو در طیف جریان اسلام‌گرا بود. دوگانه انقلابی / محافظه‌کار در جریان‌های اسلام‌گرا شکل گرفت و حتی در سطح رهبران و نخبگان اخوان المسلمین تجلی یافت. در اخوان دهه‌های اخیر دو جریان محافظه‌کار تندرو و میانه‌رو در میان رهبران جماعت اخوان ظهور کرد. سردمداران جریان محافظه‌کار تندرو علاوه بر محمد مهدی عاکف رهبر اخوان، عبارت بودند از: محمد بدیع، جمعه امین، محمود عزت و محمد رشاد البیومی؛ سه نفر اول شاگرد سید قطب بودند. رهبران جریان میانه‌رو نیز عبارت بودند از محمد حبیب، عبدالمنعم ابوالفتوح، محمد جمال حشمت و ابراهیم الزعفرانی.

در همین چارچوب محمد مهدی عاکف رهبر وقت جماعت اخوان به دلیل ناتوانی در پایان دادن به اختلافات میان دو جریان مزبور، از تمایلش به کناره‌گیری از رهبری این جماعت در سال ۲۰۰۷ خبر داده بود. محمد مهدی عاکف به دلیل گرایش به محافظه‌کاران تندرو این جماعت تصمیم گرفت زمینه انتقال رهبری اخوان به شخص تندرو پس از خود را فراهم کند و در همین چارچوب بود که انتخابات اعضای ارشاد را در دسامبر ۲۰۰۹ برگزار کرد که محمد حبیب معاون پیشین رهبر اخوان و عبدالمنعم ابوالفتوح از رهبران میانه‌رو از دفتر ارشاد اخراج و تندروهایی مانند محمد مرسی و محمد عزت به عضویت این دفتر در آمدند. در همین راستا بود که مهدی عاکف از انتخاب محمد بدیع به رهبری اخوان در انتخابات درون گروهی جماعت خبر داد. گروه میانه‌رو پس از این از اخوان جدا شدند. حضور تندروها در راس اخوان موجب شد که آنها خود را برتر از دیگر احزاب و گروه‌ها

بینند و پس از سقوط مبارک به جای اتحاد با آنها، از گروه‌های سیاسی دیگر فاصله گرفتند. (فیرحی، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

۴. حذف اخوان المسلمین از نظام سیاسی در مصر پسامبارک

چرخه بحران بین دولت عمیق و گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا که هر دو به دلیل ترس از دست دادن قدرت، به دنبال کسب حداکثر قدرت ممکن هنگام انتخاب شدن هستند، یکی از دلایل مهمدخسوت و عدم پا گرفتن دموکراسی در خاورمیانه است. (Yaroslav Trofimov، ۲۰۱۶) ارتباط دولت عمیق و جریان اسلام‌گرا براساس همین گزاره قابل فهم است. فرایند به قدرت رسیدن اخوانی‌ها در مصر پسامبارک و سقوط زود هنگام و سرکوبی شدید آنها نشان می‌دهد که این چالش اصلی‌ترین چالش میان دولت عمیق و جریان‌های اسلام‌گراست. اخوان المسلمین در انتخابات ۲۰۱۲ که پس از سقوط مبارک برگزار گردید توانست بخشی از قدرت را به دست بیاورد. مسئله مهم آن بود که ساختار سیاسی مصر هنوز دست نخورده باقی مانده بود و نهادهایی همچون ارتش و نیروهای امنیتی، قوه قضاییه و نهاد مذهبی الازهر قسمت‌های مهمی از قدرت را در دست داشتند (بشاره، ۲۰۱۴: ۱۷۴).

در مقابل اخوان المسلمین تلاش کرد بر بخش‌های مختلف ساختار قدرت مصر مسلط شود اما با مخالفت ارتش و نیروهای امنیتی، الازهر و قوه قضاییه مواجه شد. جالب آنکه در این مسیرشماری از جریان‌های فکری، گروه‌های سیاسی و رسانه‌های مصری نیز از در مخالفت با اخوان درآمدند. در این بستر ژنرال عبادالفتاح السیسی، وزیر دفاع وقت توانست با حمایت ساختار سیاسی مصر شامل قوه قضاییه، الازهر، ارتش و نیروهای امنیتی به علاوه حمایت برخی جریان‌های سیاسی اعم از سکولار و سلفی، مرسی را از قدرت کنار بزند. در نهایت نیز تأسیس هر نوع حزب اسلام‌گرا مجدداً ممنوع شد. در این راستا با فشار فزاینده حاکمیت تمامی احزاب اسلام‌گرا همچون اخوان المسلمین و حزب عدالت و آزادی، جماعت الاسلامیه و حزب توسعه و سازندگی، حزب الوسط و گروه‌های سلفی همچون فضیلت، حزب الاصلاح، حزب اسلامی کار، حزب الوطن و جبهه سلفی طبق ماده ۷۴ قانون اساسی ۲۰۱۴ مصر به منظور ممناعت از آمیزش دین و سیاست و با هدف تلاش برای محافظت از جامعه مصر در برابر ایدئولوژی‌های واپس‌گرایانه، غیرقانونی اعلام شدند و

حتی تلاش‌هایی برای سرکوب احزاب سلفی وفادار به کودتا همچون حزب سلفی النور نیز صورت گرفت (پرندوش، ۱۳۹۶: ۱۵۸).

اخوان المسلمین نیز به‌عنوان قدرتمندترین جریان اسلام‌گرا به شدت سرکوب شد؛ در آوریل ۲۰۱۴، دستگاه قضایی مصر ۶۸۲ نفر از اعضا و طرفداران رئیس جمهوری سابق (مرسی) را به اعدام محکوم کرد. در همین رابطه بسیاری از رهبران ارشد اخوان، یا در تبعید به ترکیه و انگلستان به سر می‌برند و یا دستگیر و به حبس ابد و اعدام محکوم شدند و اموالشان مصادره شده است. افرادی همچون محمد مرسی رهبر اخوان و رئیس جمهور مصر، محمد بدیع رهبر ارشد و مرشد اعظم اخوان، خیرات شاطر قائم مقام و از رهبران اخوان، قائد الحداد سخنگوی اخوان و مشاور ارشد حزب عدالت و آزادی، عصام الحداد، محمد بلتاجی، سعد الکتانی، حسام العریان، راشد البیومی و محمد عاکف مرشد عام اخوان دستگیر و محکوم شدند (پرندوش، ۱۳۹۶: ۱۵۸). سرانجام نیز محمد مرسی در زندان درگذشت.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با محوریت این مسئله که دولت چگونه توانسته به کنترل و مدیریت جریان‌های اسلامی در مصر بپردازد، نشان داد که دولت عمیق-دست‌نشانده در مصر به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر توانسته طی سالیان عرصه عمومی این کشور را مال خود کند و با دوقطبی‌سازی و انشقاق میان جریان‌های اسلامی از الازهر و تصوف علیه جریان اسلام‌گرا استفاده کند. دولت عمیق دست‌نشانده در مصر حفظ نفوذ خود در ارکان قدرت را در دستور کار دارد و در این راه از کمک‌های مالی و نظامی آمریکا بهره‌برداری می‌کند. دولت عمیق - دست‌نشانده در تحولات ۲۰۱۱ که منجر به سقوط مبارک شد توانست نفوذ خود در ارکان قدرت را حفظ کند و به دلیل غفلت جریان‌های اسلامی از این بازیگر مهم توانست دوباره رأس هرم قدرت را مال خود کند.

دولت عمیق - دست‌نشانده مصر برای حذف جریان اسلامی از عرصه عمومی مصر، شکافی میان این جریان ایجاد نمود و با جذب و دولتی‌کردن الازهر و تا حدودی تصوف، از آنها علیه جریان‌های اسلام‌گرا استفاده نمود. بر این اساس با برچسب تروریستی بودن نظام ارزشی جریان اسلام‌گرا آنها را از صراحت و تعمیم ارزشی در مصر امروز بازداشت. در عرصه جامعه‌پذیری نیز از ورود جریان اسلام‌گرا جلوگیری کرد و بجای آن عرصه آموزش دینی را به الازهر سپرد. در عرصه سیاسی-اجتماعی نیز با دولتی‌کردن الازهر و سرکوب جریان اسلام‌گرا از شکل‌گیری نهاد رهبری و سازماندهی جریان‌های اسلام‌گرا جلوگیری کرد. در پایان باید اذعان کرد چالش میان دولت عمیق دست‌نشانده و جریان اسلام‌گرا برای دستیابی به قدرت و ترس از دست دادن قدرت، موجب شده دولت عمیق تضعیف جریان‌های اسلامی را به‌عنوان یک سیاست دائمی پیگیری کند. در مقابل نیز جریان اسلام‌گرا برای حضور در عرصه عمومی مصر با سد بلند دولت عمیق مواجه است که گویا حرکت‌های رادیکال و تلاش برای انقلاب را ناگزیر می‌سازد.

منابع

۱. ازکیا، مصطفی و همکاران (بی‌تا) نظریه‌های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه. تهران؛ علم.
۲. بحرانی. مرتضی الف (۱۳۸۴) «حسن هضیبی ۱۲۷۰ - ۱۳۵۱». در علی اکبر علی خانی و همکاران. اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی. تهران؛ جهاد دانشگاهی.
۳. بشاره. عزمی (۲۰۱۴). فی الثوره والقابلیه للشوره. بیروت: المركز العربی للابحاث و دراسه السياسات. چاپ دوم.
۴. بلك. آنتونی (۱۳۸۵). تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه محمدحسین وقار. تهران؛ اطلاعات.
۵. پرندوش. پوریا (۱۳۹۶). «تلاش‌های اخوان المسلمین مصر پس از کودتا؛ از گسست درونی تا انشعاب اجتماعی». در فصل‌نامه علوم سیاسی. سال بیستم. شماره ۷۸، ص ۱۵۳-۱۷۷.
۶. پطرس غالی. پطرس (۱۳۸۱). راه مصر به سوی قدس. مترجم: فیده مبینی کشه. تهران؛ اطلاعات.
۷. پورحسن. ناصر (۱۳۹۵). «دولت عمیق نظامیان و کودتای جامعه مدنی در مصر (با تأکید بر تحولات سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۵)». در فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال پنجم. شماره ۱۸. صص ۵۳-۷۴.
۸. حسینی. مختار (۱۳۸۱). برآورد استراتژیک مصر. تهران؛ مؤسسه ابرار معاصر تهران.
۹. حقیقت. سیدصادق (۱۳۸۷). روش‌شناسی علوم سیاسی. قم؛ دانشگاه علوم انسانی مفید.
۱۰. حمدی. مصطفی (بی‌تا) «تاریخ تصوف مصر»، الاهرام الاستراتیجی. مترجم: سید قاسم ذاکری. شماره ۱۲۸
۱۱. خفاجی. محمد عبدالمنعم (۱۹۸۷). الازهر فی الف عام. جزء الثانی. بیروت؛ عام الکتبف مکتبه الکلیات الازهریه القاهره.
۱۲. خفاجی. محمد عبدالمنعم الف (۱۹۸۸). الازهر فی الف عام. بیروت؛ عام الکتب. مکتبه الکلیات الازهریه القاهره.
۱۳. داج. بایارد (۱۳۶۷) دانشگاه الازهر؛ تاریخ هزار ساله تعلیمات عالی اسلامی. ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدنی. تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. دکمچیان. هرایر (۱۳۸۳). اسلام در انقلاب؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب. مترجم حمید احمدی. تهران؛ کیهان.
۱۵. دلیرپور. پرویز (۱۳۹۲). «تبیین تحولات مصر بر پایه دیدگاه نوسازی خودکامانه». در فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال دوم. شماره ۷، ص ۸۳-۱۰۳.
۱۶. ذاکری. سید قاسم (۱۳۸۶). «بررسی ابعاد اقتصادی قرارداد کوئیز در مصر». فصل‌نامه مطالعات آفریقا. شماره ۱۵، ص ۲۳۹-۲۷۳

۱۷. رجایی. فرهنگ (۱۳۸۱) اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب. تهران؛ مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۸. ریتزر. جورج (۱۳۸۵) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران؛ علمی.
۱۹. روآ. الیویه (۱۳۷۸) تجربه اسلام سیاسی. تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی.
۲۰. صبوحی. مهدی و حاجی‌مینة. رحمت (۱۳۹۲). «بررسی مقایسه‌ای رویکرد ایران و ترکیه در قبال تحولات عربی؛ بررسی موردی تونس، مصر و لیبی». فصلنامه روابط خارجی. سال پنجم. شماره چهارم. ص ۹۹-۱۳۴
۲۱. عبدالخالق. ایمن (۱۳۸۸). بررسی جریان‌های فکری اسلام معاصر در کشورهای مصر و لبنان. قم؛ المصطفی. مرکز اسناد.
۲۲. عنایت. حمید (۱۳۸۵). سیری در اندیشه سیاسی عرب. تهران؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۳. فراستخواه. مقصود (۱۳۷۳). سرآغاز نواندیشی معاصر. (چاپ اول). تهران.
۲۴. فیرحی. داود و اکبر عسکری صدر (۱۳۹۷) علل شکست اخوان المسلمین مصر پس از سرنگونی مبارک. در فصل‌نامه علوم سیاسی. سال ۲۱. شماره هشتاد و دوم. ص ۹۹-۱۲۶.
۲۵. قلوبی. جواد (۱۳۸۷). «نقش آمریکا و رژیم صهیونیستی در مناسبات سیاسی ایران و آمریکا». فصل‌نامه مطالعات آفریقا. شماره ۱۸. ص ۱۷-۵۲
۲۷. قهرمانپور. رحمان. (۱۳۸۵). سیاست‌های هویتی نخبگان و تأثیر آن بر سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه. پایان‌نامه دکتری روابط بین‌الملل. دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.
۲۸. گازیوروسکی. مارک. ج. (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه؛ ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران، ترجمه جمشید زنگنه. تهران؛ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۷۱
۲۹. لاپیدوس. ایرام (۱۳۸۷). تاریخ جوامع اسلامی. ترجمه: علی بختیاری زاده. چاپ دوم. تهران؛ اطلاعات.
۳۰. مرادی. مجید (۱۳۸۹). «شیخی رفت و شیخی آمد، دیداری با طیب؛ شیخ پیشین و کنونی الازهر». ماه‌نامه مهرنامه. سال اول شماره ۲.
۳۱. مصر الجدیدة (بی‌تا) ش ۱۷ - ۰۴ - ۲۰۱۰
- <http://www.misrelgdida.com/index.php?print=۱&news=۲۴۶۲۶>
<http://www.masress.com/misrelgdida/۲۴۶۲۶>.
۳۲. منیب. عبدالمنعم (بی‌تا) خریطه الحركات الاسلامی فی مصر. قاهره؛ شبکه العربیه لمعلومات حقوق الانسان.

۳۳. هاشمی نسب (۱۳۹۶). « دلایل و پی‌آمدهای بحران در انسجام سیاسی الازهر و اخوان المسلمین مصر ». فصل‌نامه پژوهش‌های منطقه‌ای. شماره ۱۸. ص ۳۳-۵۹

۳۴. هاشمی نسب. سید سعید (۱۳۹۰). « اسلام سیاسی و الازهر ». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی..

۳۵. Trofimov, Yaroslav (۲۰۱۶)]"The Crisis of Political Islam", Wall Street Journal, July ۲۲, ۲۰۱۶, Available in: <http://www.wsj.com/articles/the-crisis-of-political-islam->